

آیه ۱۲۳

آیه و ترجمه

۱۲۳ یا ایها الذین امنوا قتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة واعلموا ان الله مع المتقین

ترجمه :

۱۲۳ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند پیکار کنید (و دشمن دورتر شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند) و آنها باید در شما شدت و خشونت احساس کنند، و بدانید خداوند با پرهیزکاران است.

تفسیر :

دشمنان نزدیکتر را دریابید!

در آیه فوق به تناسب بحث‌هایی که تا کنون پیرامون جهاد در این سوره ذکر

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹۶

شده به دو دستور دیگر در زمینه این موضوع مهم اسلامی اشاره گردیده است. نخست روی سخن را به مؤمنان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کفاری که به شما نزدیک‌ترند پیکار کنید» (یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار).

درست است که با تمام دشمنان باید مبارزه کرد، و تفاوتی در این وجود ندارد، ولی از نظر تاکتیک و روش مبارزه، بدون شک باید نخست از دشمنان نزدیکتر شروع کرد، چرا که خطر دشمنان نزدیکتر بیشتر است همانگونه که به هنگام دعوت به سوی اسلام و هدایت مردم به آئین حق باید از نزدیکتر شروع کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت خود را به فرمان خداوند از بستگانش شروع کرد و سپس مردم مکه را تبلیغ فرمود، بعد از آن به سراسر جزیره عرب، مبلغ فرستاد و سپس نامه برای سلاطین جهان نوشت، و بدون شک این روش به پیروزی نزدیکتر است.

البته هر قانونی استثنائی دارد، ممکن است مواقع فوق العاده‌ای پیش بیاید که دشمن دورتر به مراتب خطرناکتر باشد، و قبلا باید به دفع او شتافت، اما همانگونه که گفتیم این یک استثناء است نه یک قانون همیشگی.

و اما اینکه گفتیم پرداختن به دشمن نزدیکتر لازمتر است، دلائلش

واضح است زیرا.

اولا خطر دشمن نزدیک از خطر دشمنان دور بیشتر می باشد.  
ثانیا - آگاهی و اطلاعات ما نسبت به دشمنان نزدیکتر افزونتر است و این خود به پیروزی کمک می کند.

ثالثا پرداختن به دور و رها کردن نزدیک این خطر را نیز دارد که دشمنان نزدیک ممکن است از پشت سر حمله کنند و یا کانون اصلی اسلام را به هنگام خالی شدن مرکز درهم بکوبند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹۷

رابعا وسائل و هزینه مبارزه با نزدیک، کمتر و ساده تر، و تسلط بر جبهه در آن آسانتر است به این جهات و جهات دیگر دفع اینگونه دشمنان، لازمتر است. ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد: در آن موقع که آیه فوق نازل شد، اسلام تقریبا همه جزیره العرب را گرفته بود و بنابراین نزدیکترین دشمن در آن روز شاید امپراطوری روم شرقی بود که مسلمانان برای مبارزه با آنان به تبوک شتافتند.

این را نیز نباید فراموش کرد که آیه فوق گر چه از «پیکار مسلحانه»، و از «فاصله مکانی» سخن می گوید، ولی بعید نیست که روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله های معنوی نیز حاکم باشد، به این معنی که مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیکتر است، مثلا در عصر ما که خطر الحاد و مادیگری همه جوامع را تهدید می کند، باید مبارزه با آن را مقدم بر مبارزه با مذاهب باطله قرار داد، نه اینکه آنها فراموش شوند، بلکه باید لبه تیز حمله متوجه گروه خطرناکتر گردد، یا مثلا مبارزه با استعمار فکری و سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد

دومین دستوری که در زمینه جهاد، در آیه فوق می خوانیم، دستور شدت عمل است، آیه می گوید دشمنان باید در شما یکنوع خشونت احساس کنند (و لیجدوا فیکم غلظة).

اشاره به اینکه تنها شجاعت و شهامت درونی، و آمادگی روانی برای ایستادگی و مبارزه سرسختانه با دشمن کافی نیست، بلکه باید این آمادگی و سرسختی خود را به دشمن نشان بدهید، و آنها بدانند در شما

چنین روحیه‌ای هست، و همان سبب عقب نشینی و شکست روحیه آنان گردد، و به تعبیر دیگر وجود قدرت کافی نیست، بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹۸

و لذا در تاریخ اسلام می‌خوانیم که به هنگام آمدن مسلمانان به مکه برای مراسم زیارت خانه خدا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها دستور داد به هنگام طواف با سرعت راه بروند بلکه بدوند و شدت و سرعت و ورزیدگی خود را به دشمنانی که ناظر آنها بودند نشان دهند.

و نیز در داستان فتح مکه می‌خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شب هنگام دستور داد مسلمانان همگی در بیابان آتش بیفروزند تا مردم مکه به عظمت ارتش اسلام آشنا شوند و اتفاقاً این کار در روحیه آنها اثر گذاشت و نیز دستور داد که ابو سفیان بزرگ مکه را در گوشه‌ای نگهدارند و ارتش نیرومند اسلام در مقابل او رژه روند.

و در پایان آیه به مسلمانان با این عبارت نوید پیروزی می‌دهد که بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

این تعبیر ممکن است علاوه بر آنچه گفته شد، اشاره به این معنی نیز باشد که توسل به خشونت و شدت عمل باید توأم با تقوا باشد، و هیچگاه از حدود انسانی تجاوز نکند.

آیه ۱۲۴-۱۲۵

آیه و ترجمه

۱۲۴ و اذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول ائکم زادته هذه ایما فاما الذین امنوا فزادتهم ایما و هم یستبشرون

۱۲۵ و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم و ماتوا و هم کفرون

ترجمه :

۱۲۴ - و هنگامی که سوره‌های نازل می‌شود بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند این سوره ایمان کدامیک از شما را افزون ساخت؟ (به آنها بگو) اما کسانی که ایمان آورده‌اند ایمانشان را افزود و آنها (به فضل و موهبت الهی) خوشحالند.

۱۲۵ - و اما آنها که در دلهایشان بیماری است پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.

**تفسیر :**

**تاثیر آیات قرآن بر دلهای آماده و آلوده**

به تناسب بحثهایی که درباره منافقان و مؤمنان گذشت، در این دو آیه اشاره به یکی از نشانه‌های بارز این دو گروه شده است. نخست می‌گوید: «هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از منافقان به یکدیگر می‌گویند: ایمان کدامیک از شما به خاطر نزول این سوره افزون شد؟! (و اذا ما انزلت سوره فممنهم من يقول ایکم زادته هذه ایمانا). و با این سخن می‌خواستند عدم تاثیر سوره‌های قرآن و بی‌اعتنائی خود را نسبت به آنها بیان کنند، و بگویند این آیات، محتوای مهم و چشمگیری ندارد، و مسائلی است عادی و پیش پا افتاده!.

اما قرآن با لحن قاطعی به آنها پاسخ می‌دهد و ضمن تقسیم مردم به دو گروه، می‌گوید: «اما کسانی که ایمان آورده‌اند نزول این آیات بر ایمانشان می‌افزاید و آثار شادی و خوشحالی را در چهره‌هایشان آشکار می‌سازد» (فاما الذین آمنوا فزادتهم ایمانا و هم یستبشرون).

«و اما آنها که در دلهایشان بیماری نفاق و جهل و عناد و حسد است، پلیدی تازه‌ای بر پلیدیشان می‌افزاید»! (و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم).

«و سرانجام در حال کفر و بی‌ایمانی از دنیا خواهند رفت» (و ماتوا و هم کافرون).

**نکته ها**

**در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:**

۱ - قرآن در دو آیه بالا این واقعیت را تاکید می‌کند که تنها وجود برنامه‌ها و تعلیمات حیاتبخش برای سعادت یک فرد، یا یک گروه کافی نیست، بلکه آمادگی زمینه‌ها نیز باید به عنوان یک شرط اساسی مورد توجه قرار گیرد.

آیات قرآن مانند دانه‌های حیاتبخش باران است، که می‌دانیم در باغ سبزه‌روید و در شوره‌زار خس!

آنها که با روح تسلیم و ایمان و عشق به واقعیت به آن می‌نگرند، از هر سوره، بلکه از هر آیه‌ای، درس تازه‌ای فرا می‌گیرند که ایمانشان را پرورش می‌دهد و صفات بارز انسانیت را در آنها تقویت می‌کند.

ولی کسانی که از پشت شیشه‌های تاریک لجاجت و کبر و نفاق به این آیات می‌نگرند نه تنها از آنها بهره نمی‌گیرند، بلکه بر شدت کفر و عنادشان افزوده می‌شود.

و به تعبیر دیگر در برابر هر فرمان تازه‌ای نافرمانی و عصیان جدیدی می‌کنند، و در مقابل هر دستوری سرکشی تازه‌ای، و در مقابل هر حقیقت، لجاجت جدیدی، و این سبب تراکم عصیانها، و نافرمانیها و لجاجتها، در وجودشان می‌شود، و چنان ریشه‌های این صفات زشت در روح آنان قوی می‌گردد که سر انجام در حال کفر می‌میرند، و راه بازگشت به روی آنها به کلی بسته می‌شود! و باز به تعبیر دیگر: در هیچ برنامه تربیتی تنها «فاعلیت فاعل» کافی نیست، بلکه روح پذیرش و «قابلیت قابل» نیز شرط اساسی است.

۲ - «رجس» در لغت به معنی موجود پلید و ناپاک است، و به گفته «راغب»

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۱

در کتاب «مفردات»، این پلیدی چهار گونه است: گاهی از نظر غریزه و طبع، و گاهی از نظر فکر و عقل، و گاهی از جهت شرع، و گاهی از تمام جهات.

البته شک نیست که پلیدی ناشی از نفاق و لجاجت و سرسختی در مقابل حق یکنوع پلیدی باطنی و معنوی است که اثرش در تمام وجود انسان و سخنان و کردارش سر انجام آشکار می‌گردد.

۳ - جمله «و هم یستبشرون» با توجه به ریشه کلمه «بشارت» که به معنی سرور و خوشحالی است که آثارش در چهره انسان ظاهر گردد، نشان می‌دهد بقدری اثر تربیتی آیات قرآن در مؤمنان آشکار بود که فوراً علائمش در چهره‌هایشان نمایان می‌گشت.

۴ - در آیات فوق، «نفاق» و صفات زشتی که لازمه آن است به عنوان بیماری قلبی شمرده شده، و همانگونه که سابقاً هم گفته‌ایم «قلب» در اینگونه موارد به معنی روح و عقل است، و بیماری قلبی، در این موارد به معنی رذایل اخلاقی و انحرافات روانی است، و این تعبیر نشان

می‌دهد، انسان اگر از روحیه سالمی برخوردار باشد، هیچیک از این صفات زشت‌نباید در وجود او ریشه بدواند، و اینگونه اخلاق همچون بیماری جسمانی بر خلاف طبیعت انسان می‌باشد، و بنابراین آلودگی به این صفات دلیل بر انحراف از مسیر اصلی طبیعی و بیماری روحی و روانی است.

۵ - آیات فوق درس عجیبی به همه ما مسلمانان می‌دهد، زیرا این واقعیت را بیان می‌کند که مسلمانان نخستین با نزول هر سوره‌ای از قرآن روح تازه‌ای پیدا می‌کردند، و تربیت نوینی می‌یافتند، آنچنان که آثارش بزودی در چهره‌هاشان نمایان می‌گشت، در حالی که امروز افراد به ظاهر مسلمانی رami بینیم که نه تنها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۲

خواندن یک سوره در آنها اثر نمی‌گذارد بلکه از ختم تمام قرآن نیز در آنها کمترین اثری دیده نمی‌شود.

آیا سوره‌ها و آیات قرآن اثر خود را از دست داده‌اند؟ و یا آلودگی افکار و بیماری دلها و وجود حجابها که از اعمال سوء ما ناشی می‌شود چنین حالت بی‌تفاوتی و نفوذناپذیری را به قلبهای ما داده است، باید از این حال به خداپناه ببریم و از درگاه پاکش بخواهیم که قلبی همچون قلب مسلمانان نخستین به ما ببخشد.

آیه ۱۲۶-۱۲۷

آیه و ترجمه

۱۲۶ او لا یرون انهم یفتنون فی کل عام مرة او مرتین ثم لا یتوبون و لا هم یدکرون

۱۲۷ و اذا ما انزلت سورة نظر بعضهم الی بعض هل یرئکم من احد ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا یفقهون

ترجمه :

۱۲۶ - آیا آنها نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟ باز توبه نمی‌کنند و متذکر هم نمی‌شوند!

۱۲۷ - و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنها (منافقان) به یکدیگر نگاه می‌کنند و می‌گویند آیا کسی شما را می‌بیند (و اگر از حضور پیامبر بیرون رویم متوجه ما نمی‌شوند) سپس منصرف می‌شوند (بیرون می‌روند) خداوند دل‌هایشان را (از حق) منصرف ساخته چرا که آنها گروهی هستند که

نمی فهمند (و بی دانشند).

### تفسیر :

در این آیات نیز سخن را درباره منافقان ادامه می دهد، و آنها را مورد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۳

سرزنش و اندرز قرار داده می گوید: «آیا آنها نمی بینند که در هر سال، یک یا دو بار، مورد آزمایش قرار می گیرند؟! (اولا یرون انهم یفتنون فی کل عامرة او مرتین). و عجب اینکه با اینهمه آزمایشهای پی در پی «از راه خلاف باز نمی ایستند و توبه نمی کنند و متذکر نمی شوند» (ثم لا یتوبون و لا هم یدکرون). در اینکه منظور از این آزمایش سالانه که یک یا دو بار تکرار می شود چیست؟ در میان مفسران گفتگو است. بعضی آنها بیماریها. و بعضی گرسنگی و شدائد دیگر. بعضی مشاهده آثار عظمت اسلام و حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در میدانهای جهاد که منافقان به حکم اجبار محیط در آن شرکت داشتند. و بعضی پرده برداشتن از اسرار آنها، می دانند. اما با توجه به اینکه در آخر آیه می خوانیم آنها متذکر نمی شوند، روشن می شود که آزمایش از نوع آزمایشهایی بوده که باید باعث بیداری این گروه گردد. و نیز از تعبیر آیه چنین بر می آید که این آزمایش غیر از آزمایش عمومی است که همه مردم در زندگی خود با آن روبرو می شوند. با توجه به این موضوع به نظر می رسد که تفسیر چهارم یعنی پرده برداری از اعمال سوء آنها و ظاهر شدن باطنشان، به مفهوم آیه نزدیکتر است. این احتمال نیز وجود دارد که «افتنان و امتحان» در آیه مورد بحث، مفهوم جامعی داشته باشد که شامل همه این موضوعات بشود. سپس اشاره به قیافه انکار آمیزی که آنها در برابر آیات الهی به خود می گرفتند کرده می گوید: «هنگامی که سوره ای از قرآن نازل می شود، آنها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۴

با نظر تحقیر و انکار نسبت به آن سوره به یکدیگر نگاه می کنند، و با حرکات چشم، مراتب نگرانی خود را ظاهر می سازند» (و اذا ما انزلت سوره

نظر بعضهم الی بعض).

ناراحتی و نگرانی آنها از این نظر است که مبادا نزول آن سوره، رسوائی جدیدی برایشان فراهم سازد و یا به خاطر آن است که بر اثر کوردلی چیزی از آن نمی فهمند، و انسان دشمن چیزی است که نمی داند.

و به هر حال تصمیم بر این می گیرند که از مجلس بیرون بروند، تا این نغمه های آسمانی را نشنوند، اما از این بیم دارند که به هنگام خروج کسی آنها را ببیند، لذا آهسته از یکدیگر سؤال می کنند: آیا کسی متوجه ما نیست، «آیا کسی شما را می بیند»؟! (هل یریکم من احد)

و همین که اطمینان پیدا می کنند جمعیت به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغولند و متوجه آنها نیستند «از مجلس بیرون می روند» (ثم انصرفوا).

جمله «هل یریکم من احد» (کسی شما را می بیند) را، یا با زبان می گفتند، و یا با اشاره چشمها، در صورت دوم جمله «نظر بعضهم الی بعض» با این جمله یک مفهوم را بیان می کند و در حقیقت «هل یریکم من احد» تفسیری است برای نگاهشان به یکدیگر.

در پایان آیه، به ذکر علت این موضوع پرداخته و می گوید: آنها به این جهت از شنیدن کلمات خدا ناراحت می شوند که خداوند قلوبشان را (به خاطر لجاجت و عناد و بخاطر گناهانشان) از حق منصرف ساخته (و یک حالت دشمنی و عداوت نسبت به حق پیدا کرده اند) چرا که آنها افرادی بی فکر و نفهم هستند (صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا یفقهون).

در مورد جمله صرف الله قلوبهم، مفسران دو احتمال داده اند: نخست اینکه جمله خبریه باشد آنچنان که در بالا تفسیر کردیم، دیگر اینکه جمله انشائیه

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۵

و به معنی نفرین باشد یعنی خداوند دلهای آنها را از حق منصرف کند، ولی احتمال اول نزدیکتر به نظر می رسد.

آیه ۱۲۸ - ۱۲۹

آیه و ترجمه

۱۲۸ لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم

۱۲۹ فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیہ توکلت و هو رب العرش العظیم



ترجمه :

۱۲۸ - رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.  
۱۲۹ - اگر آنها روی (از حق) بگردانند (نگران مباش) بگو خداوند مرا کفایت می‌کند هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

تفسیر :

### آخرین آیات قرآن مجید

آیات فوق که به گفته بعضی از مفسران، آخرین آیاتی است که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، و با آن سوره برائت پایان می‌پذیرد، در واقع اشاره‌ای است به تمام مسائلی که در این سوره گذشت. زیرا از یکسو به تمام مردم اعم از مؤمنان و کافران و منافقان گوشزد می‌کند که سختگیریهای پیامبر و قرآن و خشونت‌های ظاهری که نمونه‌هایی از آن در این سوره بیان شد، همه به خاطر عشق و علاقه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هدایت و تربیت و تکامل آنها است. و از سوی دیگر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خبر می‌دهد که از سرکشی‌ها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۶

و عصیانهای مردم که نمونه‌های زیادی از آن نیز در این سوره گذشت نگران و ناراحت نباشد و بداند که در هر حال خداوند پشتیبان و یار و یاور او است. لذا در نخستین آیه، روی سخن را به مردم کرده، می‌گوید: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمد»! (لقد جائکم رسول من انفسکم). مخصوصاً اینکه بجای «منکم» در این آیه «من انفسکم» آمده است. اشاره به شدت ارتباط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم است، گوئی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ظاهر شده است. به همین دلیل تمام دردهای آنها را می‌داند، از مشکلات آنان آگاه است، و در ناراحتیها و غمها و اندوهها با آنان شریک می‌باشد، و با این حال تصور نمی‌شود سخنی جز به نفع آنها بگوید و گامی جز در راه آنها بردارد، و این در واقع نخستین وصفی است که در آیه فوق برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

ذکر شده است.

و عجب اینکه گروهی از مفسران که تحت تاثیر تعصبات نژادی و عربی بوده‌اند گفته‌اند مخاطب در این آیه نژاد عرب است! یعنی پیامبری از این نژاد، به سوی شما آمد!

به عقیده ما این بدترین تفسیری است که برای آیه فوق ذکر کرده‌اند، زیرا می‌دانیم چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست، مساله «نژاد» است، همه جا خطابات قرآن با «یاایهاالناس» و «یاایهاالذین آمنوا» و امثال آنها شروع می‌شود، و در هیچ موردی «یاایهاالعرب» و «یاقریش» و مانند آن وجود ندارد.

به علاوه ذیل آیه که می‌گوید: «بالمؤمنین رؤف رحیم» به روشنی این تفسیر را نفی می‌کند، زیرا در آن سخن از همه مؤمنان است، از هر قوم و ملت و نژادی که باشند.

جای تاسف است که بعضی از دانشمندان متعصب قرآن را از آن اوج جهانی و بشری فرود آورده، و می‌خواهند در محدوده‌های کوچک نژادی محصور کنند.

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۷

به هر حال پس از ذکر این صفت (من انفسکم) به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد اشاره می‌کند.

نخست می‌گوید: «هر گونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای اوسخت ناراحت کننده است (عزیز علیه ما عنتم).

یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود، بلکه بی تفاوت هم نخواهد بود، او به شدت از رنج‌های شما رنج می‌برد، و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگ‌های طاقت فرسای پر زحمت دارد، آن هم برای نجات شما، برای رهاییتان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است.

دیگر اینکه «او سخت به هدایت شما علاقمند است»، و به آن عشق می‌ورزد، (حریص علیکم)

«حرص» در لغت به معنی شدت علاقه به چیزی است، و جالب اینکه در آیه

مورد بحث به طور مطلق می‌گوید: «حریص بر شما است» نه سخنی از هدایت به میان می‌آورد و نه از چیز دیگر، اشاره به اینکه به هر گونه خیر و سعادت شما، و به هر گونه پیشرفت و ترقی و خوشبختیان عشق می‌ورزد (و به

اصطلاح حذف متعلق دلیل بر عموم است) بنابراین اگر شما را به میدانهای پر مرارت جهاد، اعزام می‌دارد، و اگر منافقان را تحت فشار شدید، می‌گذارد، همه اینها به خاطر عشق به آزادی، به شرف، به عزت و به هدایت شما و پاکسازی جامعه شماست. سپس به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده، می‌گوید او نسبت به مؤمنان رؤف و رحیم است» (بالمؤمنین رؤف رحیم). بنابراین هر گونه دستور مشکل و طاقت فرسائی را می‌دهد (حتی گذشتن از بیابانهای طولانی و سوزان در فصل تابستان، با گرسنگی و تشنگی، برای

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۸

مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ تبوک) آن هم یکنوع محبت و لطف از ناحیه او است.

در اینکه رؤف و رحیم با هم چه تفاوتی دارد، در میان مفسران گفتگو است ولی به نظر می‌رسد بهترین تفسیر آن است که رؤف اشاره به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمانبرداران است، در حالی که رحیم اشاره به رحمت در مقابل گناهکاران می‌باشد.

ولی نباید فراموش کرد که این دو کلمه هنگامی که از هم جدا شوند، ممکن است در یک معنی استعمال شود اما به هنگامی که همراه یکدیگر ذکر شوند، احیاناً دو معنی متفاوت می‌بخشند.

در آیه بعد که آخرین آیه سوره است، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رادلداری می‌دهد که از سرکشیها و عصیانهای مردم، دلسرد و نگران نشود، می‌گوید: «اگر آنها روی از حق بگردانند نگران نباش و بگو خداوند برای من کافی است چرا که او بر هر چیزی توانا است» (فان تولوا فقل حسبی الله).

«همان خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست» و بنابراین تنها پناهگاه او است (لا اله الا هو).

آری «من تنها بر چنین معبودی تکیه کرده‌ام، و به او دلبسته‌ام و کارهایم را به او واگذارده‌ام (علیه توکلت).

«و او پروردگار عرش بزرگ است» (و هو رب العرش العظيم).

جائی که عرش و عالم بالا و جهان ماوراء طبیعت با آنهمه عظمتی که دارد، در قبضه قدرت او، و تحت حمایت و کفالت او است، چگونه مرا تنهایی گذارد و

در برابر دشمن یاری نمی‌کند؟ مگر قدرتی در برابر قدرتش تاب مقاومت دارد؟  
و یا رحمت و عطوفتی بالاتر از رحمت و عطوفت او تصویری شود؟

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰۹

خداوندا هم اکنون که این سوره را به پایان می‌رسانیم و این سطور رامی‌نگاریم دشمنان ما را احاطه کرده و ملت رشید و قهرمان ما برای برچیدن ظلم و فساد و استبداد بپاخاسته است، یکپارچگی بی نظیر و اتحادی که هیچگاه تصور نمی‌شد در میان همه صفوف و قشرها بدون استثناء پیدا شده، حتی کودکان و خردسالان نیز در این مبارزه شریکند، و هیچکس از هیچ نوع فداکاری مضایقه ندارد.

پروردگارا تو همه اینها را می‌دانی، و می‌بینی و تو کانون مهر و محبتی، و توبه مجاهدان وعده پیروزی داده‌ای، نصرت و یاریت را نزدیک کن، و پیروزی نهائی را به ما مرحمت فرما، و این تشنگان و شیفتگان را با زلال ایمان و عدل و آزادی سیراب فرما. انک علی کل شی قدیر.  
(پایان تفسیر سوره توبه)

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۰

سوره یونس (علیه السلام)

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۱۰۹ آیه است

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۲

محتوی و فضیلت این سوره

این سوره که از سوره‌های مکی است، و به گفته بعضی از مفسران بعد از سوره اسراء و قبل از سوره هود نازل شده است همانند بسیاری از سوره‌های مکی روی چند مسأله اصولی و زیر بنائی تکیه می‌کند، که از همه مهمتر مسأله «مبدء» و «معاد» است.

منتها نخست از مسأله وحی و مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن

می‌گوید، سپس به نشانه‌هایی از عظمت آفرینش که نشانه عظمت خدا است می‌پردازد، بعد، مردم را به ناپایداری زندگی مادی دنیا و لزوم توجه به سرای آخرت و آمادگی برای آن از طریق ایمان و عمل صالح متوجه می‌سازد. و به تناسب همین مسائل قسمتهای مختلفی از زندگی پیامبران بزرگ از جمله نوح و موسی و یونس (علیهم‌السلام) را بازگو می‌کند و به همین مناسبت نام سوره یونس بر آن گذارده شده است. و باز برای تأیید مباحث فوق، سخن از لجاجت و سرسختی بت پرستان به میان می‌آورد، و حضور و شهود خدا را در همه جا برای آنها ترسیم می‌کند، و مخصوصاً برای اثبات این مسأله از اعماق فطرت آنان که به هنگام مشکلات آشکار می‌شود و به یاد خدای واحد یکتا می‌افتند، کمک می‌گیرد. و بالاخره برای تکمیل بحثهای فوق در هر مورد مناسبی از بشارت و انذار، بشارت به نعمتهای بی پایان الهی برای صالحان و انذار و بیم دادن طاغیان و گردنکشان، استفاده می‌کند. لذا در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: «من قرء سورة یونس فی کل شهرین او ثلاثة لم یخف علیه ان یکون من الجاهلین وکان یوم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۳

القیامة من المقربین): «کسی که سوره یونس را در هر دو یا سه ماه بخواند بیم آن نمی‌رود که از جاهلان و بی‌خبران باشد، و روز قیامت از مقربان خواهد بود». این به خاطر آن است آیات هشدار دهنده و بیدار کننده در این سوره فراوان است، و اگر با دقت و تأمل خوانده شود، تاریکی جهل را از روح آدمی برطرف می‌کند، و اثر آن حد اقل چند ماهی در وجود او خواهد بود، و هرگاه علاوه بر درک و فهم محتوای سوره، به آن نیز عمل کند، به طور یقین روز رستخیز در زمره مقربان قرار خواهد گرفت. شاید نیاز به یادآوری نداشته باشد که فضائل سوره‌ها همانگونه که سابقاً هم گفته‌ایم، تنها با تلاوت آیات، بدون درک معنی، و بدون عمل به محتوای آن فراهم نمی‌گردد، زیرا تلاوت، مقدمه فهم است، و فهم مقدمه عمل!.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۴

## آیه ۱ - ۲

### آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ الر تلك آيت الكتاب الحكيم

۲ اء كان للناس عجباً اء اءوحينا الى رجل منهم اء اءذر الناس و بشر الذين امنوا اء لهم قدم صدق عند ربهم قال الكفرون ان هذا لسحرمبين

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱ - الر - آن آیات کتاب حکیم است.

۲ - آیا این مردم موجب شگفتی است که به یکی از آنها وحی فرستادیم که مردم را انذار کن و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت ده که برای آنها پادشاهی مسلم نزد پروردگارشان (و سابقه نیک) است (اما) کافران گفتند این ساحر آشکاری است.

تفسیر:

### رسالت پیامبر

در این سوره بار دیگر با حروف مقطعه قرآن روبرو می شویم که به صورت الف و لام و راء ذکر شده است، و ما در آغاز سوره بقره و سوره آل عمران و اعراف به اندازه کافی در تفسیر این گونه حروف سخن گفته ایم و به خواست خدا در آینده نیز در موارد مناسب بحث خواهیم کرد و نیز مطالب تازه ای بر آن خواهیم افزود.

---

### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۵

به دنبال آن نخست اشاره به عظمت آیات قرآن کرده، می گوید: «آنها آیات کتاب حکیم است» (تلك آیات الكتاب الحكيم).

تعبیر به «آنها» (اسم اشاره بعید) به جای هذه «اینها» (اسم اشاره به نزدیک) که نظیر آن در آغاز سوره بقره نیز آمده است، از تعبیرات لطیف قرآن محسوب می شود، و کنایه از عظمت و والا بودن مفاهیم قرآن است. زیرا مطالب پیش پا افتاده و ساده را غالباً با اسم اشاره نزدیک می آورند، اما مطالب مهمی که در سطح بالا و گوئی بر فراز آسمانها در یک افق عالی قرار گرفته، با اسم اشاره دور بیان می کنند، و اتفاقاً در تعبیرات روزمره، ما نیز از این تعبیر استفاده می کنیم، و برای عظمت اشخاص هر چند در

حضورشان بوده باشیم «آن جناب» یا «آن حضرت» می گوئیم، نه این جناب و این حضرت، ولی به هنگام تواضع کلمه «اینجناب» را به کار می بریم.

توصیف کتاب آسمانی یعنی قرآن به «حکیم» اشاره به این است که آیات قرآن دارای آنچنان استحکام و نظم و حسابی است که هر گونه باطل و خرافه و هزل را از خود دور می سازد، جز حق نمی گوید و جز به راه حق دعوت نمی کند.

آیه دوم به تناسب اشاره ای که در آیه قبل به قرآن مجید و وحی آسمانی شده، یکی از ایرادات مشرکان را نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بیان می کند، همان اشکالی که به طور مکرر در قرآن مجید آمده و تکرارش نشان می دهد از ایرادات مکرر مشرکان بوده است و آن اینکه چرا وحی آسمانی از ناحیه خدا بر انسانی نازل شده، چرا فرشته ای ماء موریت این رسالت بزرگ را به عهده نگرفته است؟! قرآن در پاسخ اینگونه سؤالات می گوید: «آیا تعجبی برای مردم دارد که ما وحی به مردی از آنان فرستادیم» (اکان للناس عجا ان او حینا الی رجل منهم)

در واقع جواب ایراد آنها با کلمه «منهم» (از جنس آنان) داده شده است

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۶

یعنی اگر رهبر و راهنما، همجنس پیروانش باشد و دردهای آنها را بداند و از نیازهایشان آگاه گردد جای تعجب نیست، تعجب در این است که از غیرجنس آنها باشد که بر اثر نا آگاهی از وضعشان نتواند آنها را رهبری کند. سپس به محتوای این وحی آسمانی اشاره کرده، آنرا در دو چیز خلاصه می کند: نخست اینکه به او وحی فرستادیم که «مردم را انداز کند و از عواقب کفر و گناه بترساند» (ان انذر الناس).

دیگر اینکه «به افراد با ایمان بشارت ده که برای آنان در پیشگاه خدا قدم صدق است» (و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم). در اینکه منظور از قدم صدق چیست؟ در میان مفسران بحث است، اماروی هم رفته یکی از سه تفسیر (یا هر سه با هم) برای آن قابل قبول است.

نخست اینکه اشاره به آن است که ایمان «سابقه فطری» دارد و درحقیقت مؤمنان با ابراز ایمان، مقتضای فطرت خود را تصدیق و تاءکید کرده اند (زیرا یکی از معانی قدم، سابقه است) چنانکه می گویند لفلان قدم فی الاسلام - او

قدم فی الحرب (یعنی: فلانکس در اسلام یا در جنگ و مبارزه، سابقه دارد).  
دوم اینکه اشاره به مسأله معاد و نعمتهای آخرت باشد، زیرا یکی از معانی قدم،  
مقام و منزلت است (به تناسب اینکه انسان با پای خود به منزلگاهش وارد  
می شود) یعنی برای افراد با ایمان مقام و منزلت ثابت و مسلمی در پیشگاه خدا  
است که هیچ چیز نمی تواند آنرا تغییر دهد و دگرگون سازد.  
سوم اینکه قدم به معنی پیشوا و رهبر است، یعنی برای مؤمنان پیشوا و رهبری  
صادق فرستاده شده است.  
روایات متعددی که در تفاسیر شیعه و اهل تسنن در ذیل این آیه وارد شده  
و قدم صدق را به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ولایت  
علی (علیه السلام) تفسیر کرده است، مؤید

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱۷

همین معنی است.  
و همانگونه که گفتیم ممکن است بشارت به همه این امور، هدف از تعبیر فوق  
بوده باشد.  
باز در پایان آیه به یکی از اتهاماتی که مشرکان کرارا برای پیامبر (صلی الله علیه  
و آله و سلم) ذکر می کردند اشاره کرده، می گوید: «کافران گفتند این مرد  
ساحر آشکاری است» (قال الکافرون ان هذا لساحر مبین).  
کلمه «ان» و «لام تاء کید» و صفت «مبین»، همه نشانه  
تاء کیدی است که آنها روی این تهمت داشتند و تعبیر به «هذا» (اسم اشاره  
به نزدیک) برای این بوده که مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را  
تحقیر کنند.  
اما اینکه چرا نسبت سحر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دادند روشن  
است، زیرا در برابر سخنان اعجاز آمیز و برنامه های و قوانین درخشان و سایر  
معجزاتش پاسخ قانع کننده ای نداشتند، جز اینکه فوق العادگی آنرا با سحر  
تفسیر کنند، و به این صورت، پرده جهل و بی خبری، برای ساده لوحان، روی  
آن بیفکنند.  
اینگونه تعبیرها که از ناحیه دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر  
می شد خود دلیل روشنی است بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)  
کارهای خارق العاده ای داشته که افکار و دلها را به سوی خود جذب می کرده  
است، مخصوصاً تکیه کردن روی سحر در مورد قرآن مجید خود گواه زنده ای



بر جاذبه فوق العاده این کتاب آسمانی است که آنها برای اغفال مردم آنرا زیر  
پرده سحر می پوشاندند.  
به خواست خدا در ذیل آیات مناسب باز در این باره سخن خواهیم گفت.

بـعـد

↑فرست

قـبـل